

Subject

Date

رفع به اسم می دهد
نصب به خبر می دهد

«ما» نسبت به «لیس»

- شرط عمل کردن «ما»
- ۱- «ان» نافی به همراه آن نباشد. به خلاف: ما ان زید قائم
 - ۲- «قی» به وسیله «الا» نقض نشود. به خلاف: ما زید الا قائم
 - ۳- ترتیب بین اسم و خبر رعایت شود. به خلاف: ما قائم زید
 - ۴- محمول خبر بر اسم مقدم نشود. ما طعامک زید آکل

مثالها:

- ما زید قائم ^{هو} اللین بحالین ← عمل نمی آید
- ما زید قائم ^{هو} اللین بحالین ← عمل می آید
- ما زید قائم ^{هو} اللین بحالین ← عمل می آید
- ما زید قائم ^{هو} اللین بحالین ← عمل می آید

* باء زائده به صورت قیاسی بر سر خبر «ما» می آید ما زید بحالین و قائم

* باء زائده بر سر خبر «لا» و خبر «کان» به صورت سماعی آمده است.

۱. بین "ما" و فعل تعجب

۲. بین موصول و صله

۳. بین صفت و موصوف

۴. بین فعل و فاعل (یا نائب فاعل)

۵. بین صیغه او خبر

موارد مشهور
زائده بودن کجان

کجان باجی

کجان نمک

کجان و اسمش حذف می شود. این خبراً فقیر - و لو ملک

کجان و خبرش حذف می شود. این خبراً فقیر

کجان و اسمش لا خبراً حذف می شود

کجان حذف می شود اما انت ترا نامرب

کجان و اسمش و خبرش حذف می شود

(نون) کجان با سه شرط حذف می شود. مفعول مجزوم با سكون باشد. لم اکث بنهياً

ضمیر مستقل بعدش نباشد.

بعدش مسالک نباشد.

موارد حذف کجان

غیر ما

(موجود)

۱. بعد از لولا امتناعیه غالبیه . لولا علی ~~لولا علی~~ لهلك عمر

۲. اگر خبر صریح در اقسام باشد (یعنی فقط در قسم به کار رود) لعنتمک لا ضربتک

۳. اگر ~~قبل~~ قبل از (واو) به معنای (مع) باشد . ^{مستدا} العالیب و الاستعداد ^{مستدا} کل صانع و ما صنع

۴. مستدا مصدر باشد و یا اصناف به مقدر شده باشد و بعد از آن حال قسم در للام وجود داشته باشد و

(حال) اصحابیت (خبر و آنچه شدن را نداشته باشد) ^{مستدا} ضربت العبد ^{مستدا} مسیناً ^{حال}

انتم ^{مستدا} تعجبین الحق ^{مستدا} منوطاً بالحکم ^{مستدا}

لولا ^{مستدا} غالبیه لولا علی (موجود) لهلك عمر
غیر غالبیه لولا زید قائم اضرباناً

* خبر کل و احوالش می تواند پس فعل و اسم آن بیاید . کان ^{زید} عالماً ^{زید} کان عالماً زید

* موارد امتناع وسط و واقع شدن ^{عدوی} تخیف لیس (زمانی که خبر از استثناء پیش بیاید) لیس هذا موسى ^{عدوی} کان عاصی ^{عدوی}
زمانی که خبر محصور باشد . لیس زید ^{عدوی} الا عالماً

* مواردی که واجب است خبر قبل از اسم بیاید ^{عدوی} در جایی که در اسم ضمیری باشد که به خبر بر می گردد ^{عدوی}
کان فی الدار صاحبها یا ^{عدوی} یفجین ان یلون فی الدار صاحبها

* موارد امتناع تقدم خبر بر فعل ^{عدوی} مادام ^{عدوی} در جایی که فعل همراه با (ما) ماضیه باشد .

در جمله خبریه نیاز به دایره داریم
 ضمیر ← ظاهر ~~زید~~ زید قام ابوه
 تقدیری زید ضرب عمراً
 ام اشاره لباس التقوی ذلک خبر

تکرار مبتدا الحاقه ما الحاقه
 مبتدا خبر

نیاز به رابطه داریم
 لفظ عامی در خبر باشد که مبتدا را هم در بر می گیرد. ان الذین امنوا - انالا نقیع
 در جایی که خبر عین مبتدا باشد الی حسنی
 مبتدا نطقی خبر

مبتدا
 مستقیمه از قضیه ای به قضیه دیگر حکم می کند.
 استبدال
 غیر مباشر: بر مبنای نتیجه از واسطه استفاده می شود.

غیر مباشر
 استقراء: حکم از جزئیات به کلیات
 تمثیل: حکم از جزئی به جزئی
 قیاس: حکم از کلی به جزئیات

چگونه - شرح مسیوحی - جمله به جمله ترجمه کرد.
 عم جمله ه جمله

استقراء
 تام: بررسی تمام افراد جزئی را گویند. ← یقین آور است (مفید یقین است)
 ناقص: بررسی برخی افراد جزئی را گویند. ← مفید ظن است
 * در صورتی که حکم مشخص - به آن تجربه یا گویند که یقین آور است.

علم بالعلمه ← مضاف است ← ابن عباس
 ← (ال) دار است ← ~~المدينة~~ المدینه

اسمی است که مجرد از عوامل لفظیه ی غیر زائد می آید که مخبر عنه می باشد
 از این خبری دهیم
 که موقول ان برتقوا غیره لکن
 صریحاً از یه است

وصفی و وصفی است که بعد از نفی یا استفهام می آید و اسم ظاهر و یا ضمیر متصل را رفع می دهد و آن
 وصف با آن مرفوع خود کامل می شود. أقام زیدان
 ممتداً فاعل و متدرسه خبر

حالات و صفی و اسم مابعدش
 (تطابق از جنس انفراد و تشبیه و جمع)
 وصف با ما بعدش تطابق دارد ← هر دو مضرند. أقام زید
 وصف غیر مضر و اسم مابعدش غیر مضر
 وصف با ما بعدش تطابق ندارد. أقام الزیدان
 ممتداً مفعول و متدرسه خبر

خبر تمام کننده ی فائده برای مبتدای اسمی زید قائم
 انواع خبر
 مفرد ← محمول ندارد هذا زید
 ← محمول دارد
 ← محمول مضر است. هذا ضاربٌ محمراً
 ← محمول مرفوع است. زید عالمٌ ابوه
 جمله ← اسمیه قل هو الله احد
 ← فعلیه الله یعلم ما فی السموات والارضین
 شبه جمله ← ظرف زید عندك
 ← جار و محمور زید فی الدار

Subject

Date

(ال)

تفاوتند ال، اُمرت

اسمیه ← ال موصوله

ذکری جاء رجلًا ، الرجل صاحب

اذها في الغار - اذ يبايعونك تحت الشجرة

ذکره من ذهنی

عهدیه

عمر زائد

حرفیه

الیرم اکتلت لكم نبلهم

مضوری

زائد

استغراق امراده و توانیم کل را حقیقتاً بجای (ال) بیاوریم

جنسیه

استغراق صفات: " مجازاً " " انت الرجل علی"

ما هیئت: دلالت بر حقیقت و ماهیت شیئی کند (بما هو هو)

الغیبة انشد من الرزنا (حقیقت غیبت با (انرا زنا زنا است)

لازم الذی - اللات

غیر لازم الحسین - الحسن

تعريف الذي از کجا به دست آمده است؟

دو قول: ۱) ال باعث معرفه شدنش می شود.

۲) صله می بعد از آن باعث معرفه شدنش می شود.



- (۱) زائده نباشد
- (۲) من + ذا + هم استفهام نباشد
- (۳) استاره نباشد

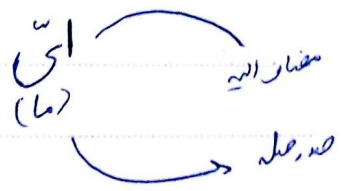
شروط (ذا)
 (در ابتدای جمله و وصله اشکالی)

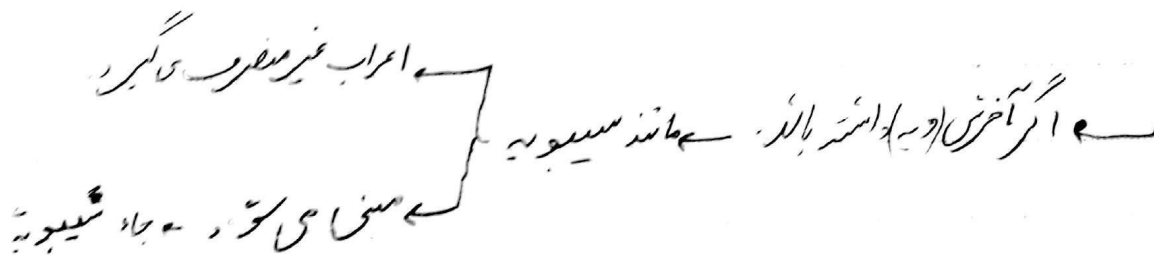
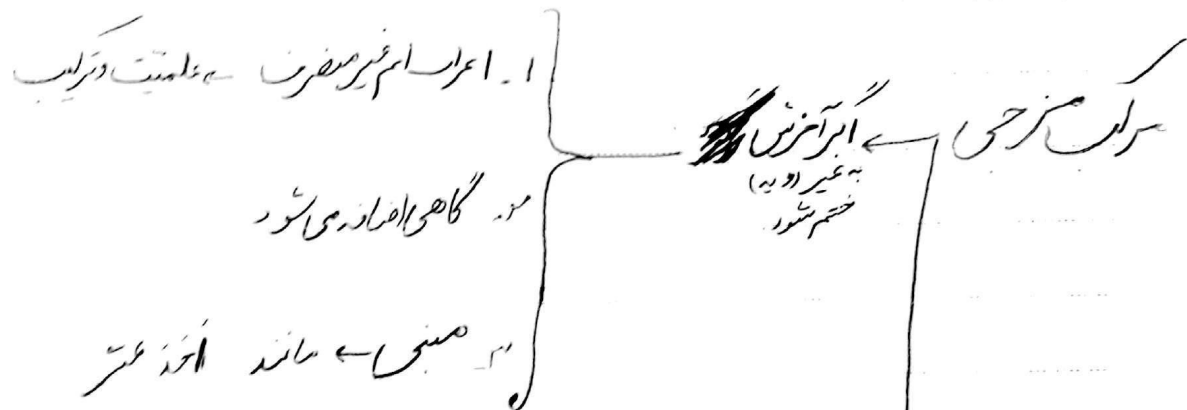
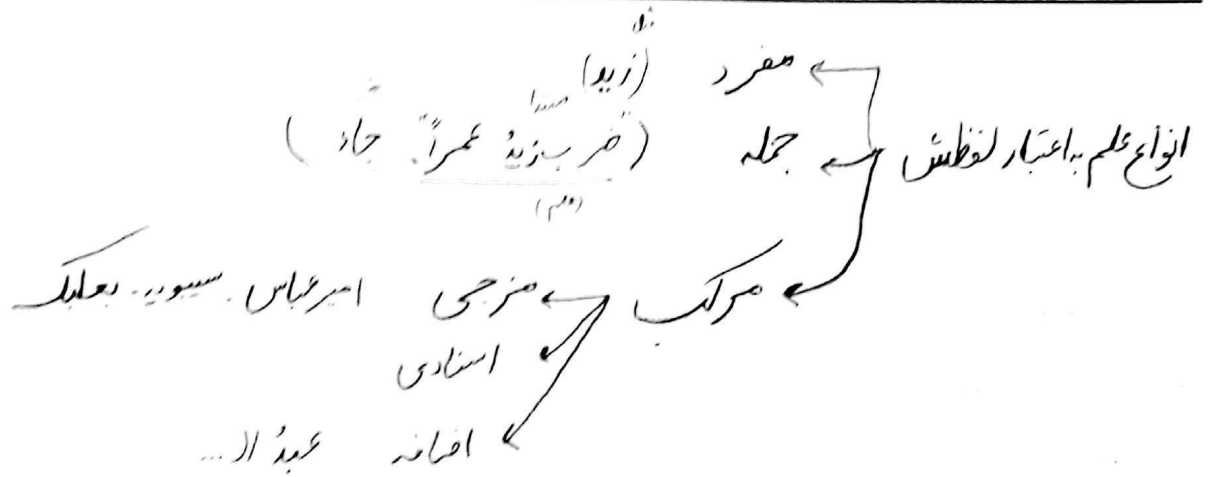
- شماخته اند
- ۱- جمله ی خبریه خالی از معنای تعجب و محمود و نزردهای طرب
 هو الذي حلق الحلي (منقوله ۱)
 - ظرف : جاء الذي عندك
 - ۲- شبیه جمله : جاء و محروم : جاء الذي في الدار
 دستخیز به افعال محرم
 - ۳- صفت صریح صله برای (ال) واقع می شود

صله موصولات

الفقار
 اسم ناعن
 (صريح)
 الشاظم
 غير صريح (مضموم)
 اسم ناعن
 في روعه

- ۱- مضاف اليه مذکور صدر صله مذکور (اسم هر استند) (محرَب)
- ۲- مضاف اليه .. = محذوف (اسم استند) (معنی)
- ۳- مضاف اليه محذوف صدر صله مذکور (آيا هو استند) (محرَب)
- ۴- .. = محذوف (آيا استند) (محرَب)

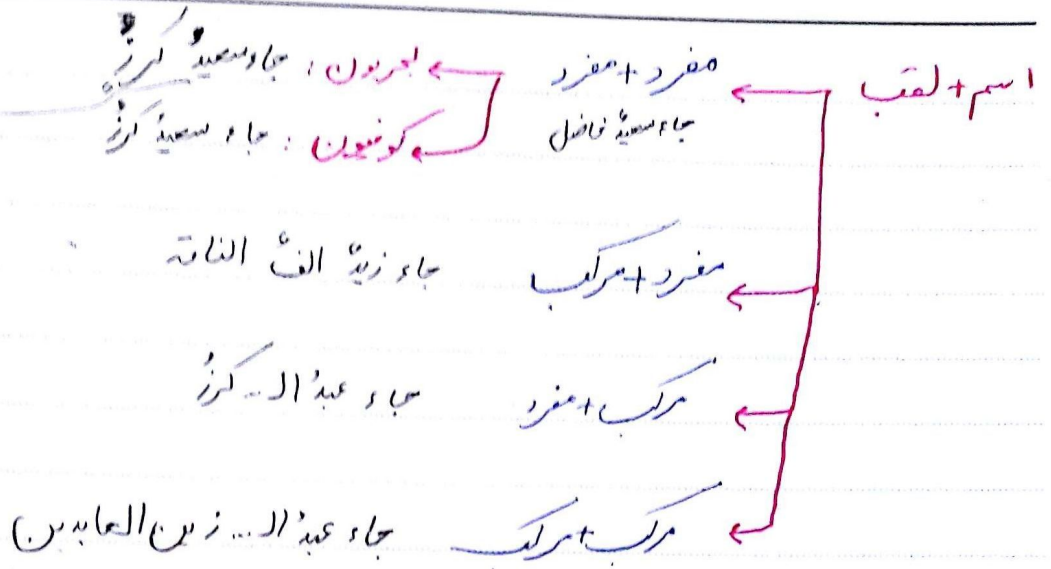




علم جنس ← اعیان
 ← معانی

Subject
Date

معارف به صیغ و وجه اضافی شوند



معارف به صیغ و وجه اضافی شوند. ما اضافه می کنیم تا (هدف اضافه)

کسب تخصص
کسب آبروف (حرفه ای) نیز.

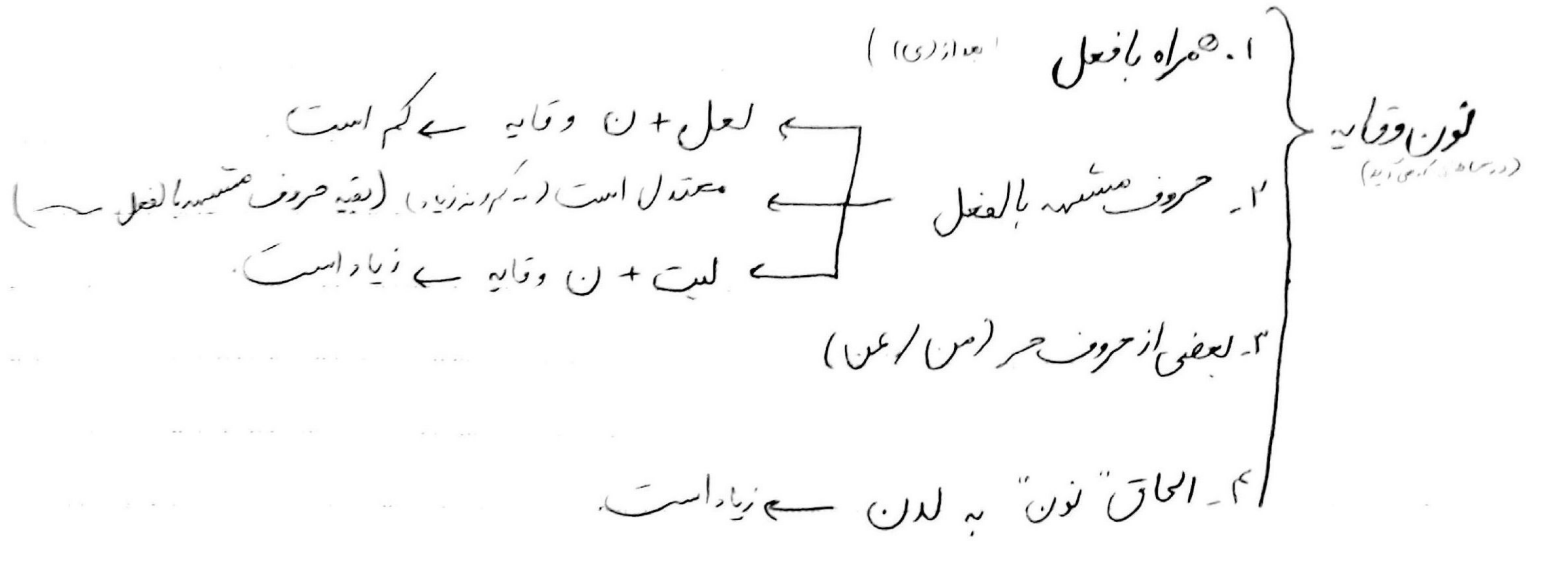
منقول: اسمی که در غیر علمیت استعمال شده بود قبلاً و الآن علم برای چیزی شده است.

- انواع منقول
- جامد (مثل اسد)
 - مصدر (مثل فلفل)
 - فعل
 - ماضی (ذهب)
 - مضارع (تذهب علوی)
 - امر (تقم)
 - صفت (ضارب - حارث -)

انواع علم به اعتبار وضع سابق

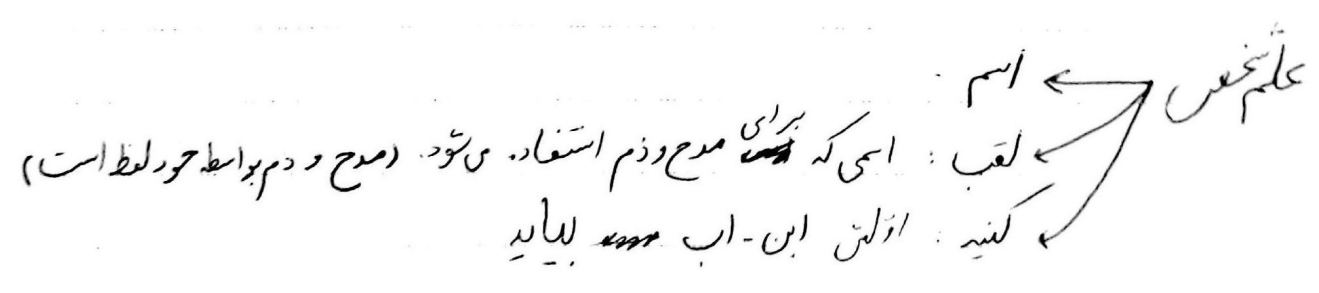
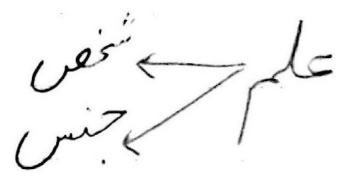
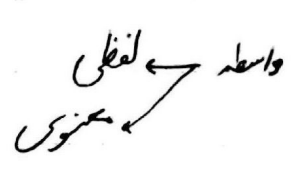
مرتبلی
قبل از علمیت برای چیزی وضع نشده بود.
قبل از علمیت برای چیزی وضع شده بود ولی به آن جهل وجود داشته.

بالغلبه
به دلیل استعمال زیاد برای یک چیزی برای آن چیزی وضع شده است (مثل صیدیه برای نرودینا)
تصرف آن منقول و نه مرتبلی



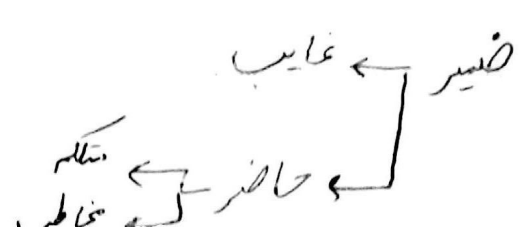
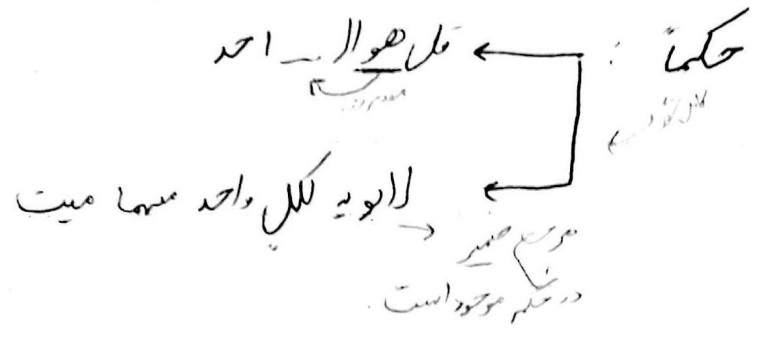
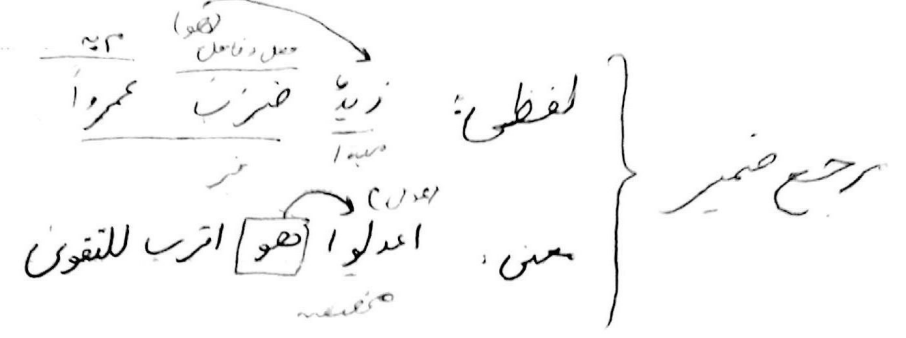
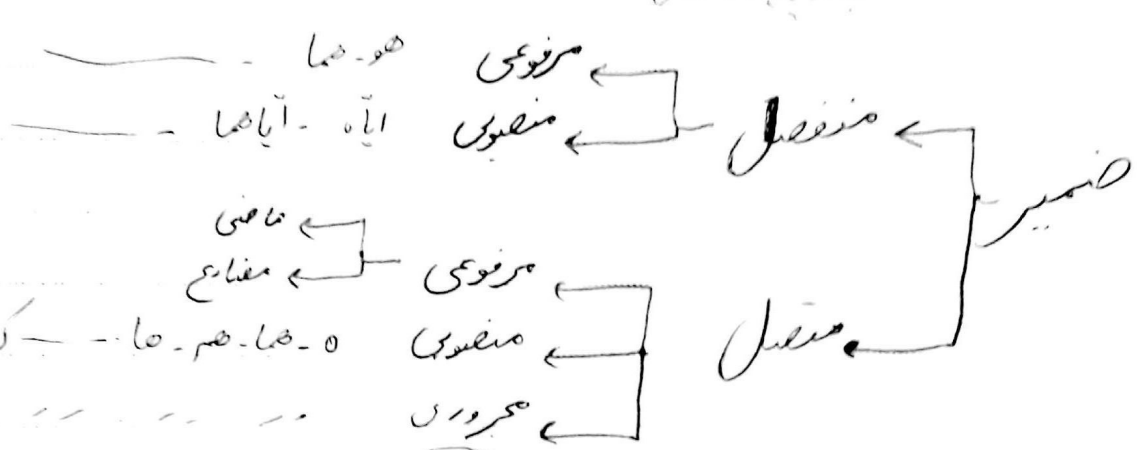
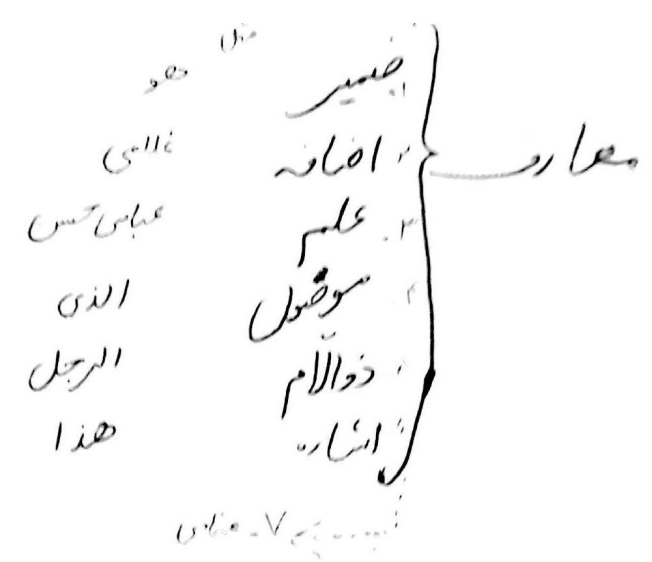
اسم علم: اسمی که برای چیزی شناخته شده است

تعریف کتاب "علم": اسمی که مسمی را بینه و بدون واسطه و قید مشخص می کند

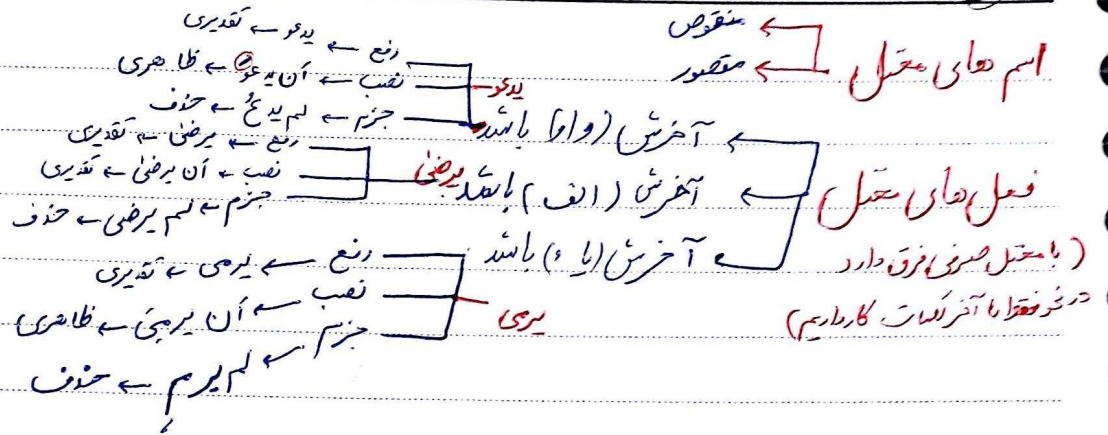


- + اگر لقب با اسم با هم بیایند ← اسم اولی آید، سپس لقب می آید (مؤخره آورد)
 - * اگر کنیه با لقب در ... ← مکرر نام را می توان اول آورد.
 - * اگر کنیه و اسم ...
- جاء علی (عبد المؤمنین)
- جاء ابو محمد فاضل
- جاء زید ابو محمد
- جاء ابو محمد نریج

استفاد بولانی
 ماضی : آؤ
 مستقبل : مفاع



Subject
Date



اسم های معتل ← منقوص : اسمی که آخرش (یا) لازم مابین عکسور باشد مثل (مترقی)

← مقصور :

اسم ← نکره : اسمی که قابلیت دارد برای

مرآت المسلمات
جاء المسلمات
مرآت المسلمات

در حال خبر سے کثرت
رفع سے صنف
کہ نصب سے کثرت

جمع مؤنث سالم سے اسم مؤنث + ات

اسم مذكر و هم مؤنث

کہ طلحة سے طلحات / معاریہ سے معاریات

اسم غیر منصرف
تثنیز و کثرت نہیں لیتا
جاء ابراہیم
مرآت ابراہیم
مرآت ابراہیم
مرآت ابراہیم

منصرف
غیر منصرف

قابل یہ تفصیل اند
اگر کسی از اسمیہ میں از بین برود منصرف ہوگا
غیر منصرف ہوگا

انواع اسم خاص منصرف
اگر وہ بروز و مریم در مساجد قزوين مفاتیح خوانند

افعال خمسہ:
١٢٠ یفعلان - ١٢١ یفعلون - ١٢٢ یفعلان - ١٢٣ یفعلون - ١٢٤ یفعلان - ١٢٥ یفعلون - ١٢٦ یفعلان

افعال خمسہ ٧ است کہ ٣ ناقص ہیں دارد و یکی ٦ ممتد ہیں

در حالت رضحی علامتشان (لا) است
در حالت رضحی و خبری، علامتشان حذف (لا) است

تأمر (ن + ی)
وجه ١: تأمرونی سے حذف (لا)
وجه ٢: تأمروتی سے ادغام
وجه ٣: تأمرونی سے تک ادغام
ہر ٣ وجہ در قرآن استعمال ہوئے ہیں

صیغ خمسہ: ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤

بشرط

علامت اعراب جمع مذکر سالم } در حالت نصب ضربت المسلمین
 در حالت جرّی ضربت بالمسلمین
 در حالت رفع جاء المسلمون

مثنی ← مسلمین
 ← مسلمین
 ← مسلمان

کلمه این
 اهل ارض سن عشرون
 عالم اول علقیون

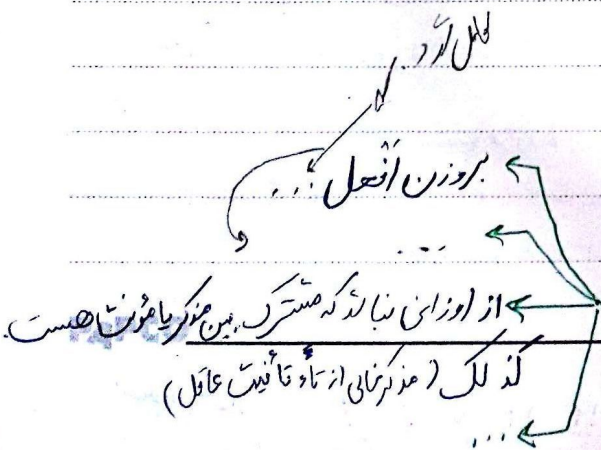
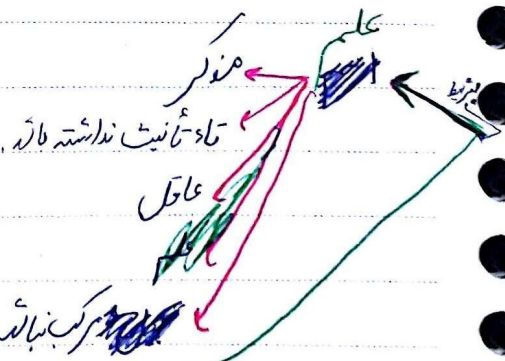
- ۱- عشرون و بایش ← عشرون تا تسعین
- ۲- اهلون
- ۳- اولو - صاحب
- ۴- عالمیون (جمع عالم)

ملفوظات جمع
 مذکر سالم

- ۵- علقیون
- ۶- ارضون
- ۷- سنون و بایش

کلمه ای که ثلاثی باشد لام الفعل حذف (ها) تانیث جانشین آن است و جمع مکرر باشد
 لام الفعل حذف شده اما تاء تانیث جانشین آن شده
 لام الفعل حذف شده اما تاء تانیث جانشین آن شده
 لام الفعل حذف شده اما تاء تانیث جانشین آن شده

* چه کلماتی را می توان به جمع مذکر سالم برد؟ (شرایط)



اسماء سیده اب - اخ - هن - حم - فو - ذو - ﴿ تعجب - ان اب
 رفیع - واو ابو
 حر - یاء ابی

قرابتی که اسماء سیده امر ایشان نیایی است (به حرف)
 ۱- مفرد که معنی و جمع نباشد، از معنی و جمع نباشد امر ایشان همان ابی است
 ۲- مکتب که معنی نباشد، از معنی نباشد امر ایشان (اعلی) است
 ۳- مضارع که از مضارع نباشد امر ایشان (ظواهر) است
 ۴- مضارع غیر باره مکتب باشد، از نباشد امر ایشان (تقدیر) است.
 حاد ابی بن کعب
 مرث ابی بن کعب
 رایث ابی بن کعب
 مرث ابی
 رایث ابی
 حاد ابی

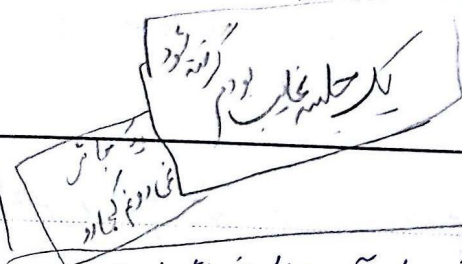
ضمیم ﴿ الرمیم برود امر ایشان نیایی می شود
 " نزود " اعلی "

اسمایی که دارای اعراب نیایی اند
 ۱- جمع مؤنث سالم
 ۲- جمع مؤنث سالم
 ۳- اسماء سیده
 ۴- اسم غیر مصفوف
 ۵- اسم مشفی

ملحق شکل آن شبیه آن موضوع است ولی جزء آن موضوع محسوب نمی شود.

Subject

Date



حرفی برای آن معنا وضع شده است. یا (ا) استقامت است
 مثل (صفتی) که معادل حرفی آن (ران) شرطیه است

تشبیهات معنوی
 اسم با حرف

حرفی برای آن معنا وضع نشده است

مثل (هنا) ^{اسم اشاره} ~~...~~ ^{اشاره است که} ~~...~~
 که مقسوم معنای حرفی ~~...~~ برای آن وضع نشده است.

* اضافه شدن از حقائق اسم است.

* تمامی حروف صغیری هستند بر
 سکون : هل
 فتح : و
 ضمه : حیث
 کسر : ب

اعراب، تغییر حرکت آخر لگه به درخواست عامل

انواع اعراب
 ۱- رفع که مشترک بین فعل و اسم
 ۲- نصب
 ۳- جر که مختص اسم
 ۴- جزم که مختص فعل

علامت اعراب
 اهل
 فتحه
 کسره
 ضمه
 کسره
 فرعی (نیایی)

اسم فعل ماضی: اگر لفظی دلالت بر گذشته کند ولی علامت فعل ماضی را نگیرد به اسم فعل ماضی مثل هیبت
 اسم فعل مضارع: در حال یا استقبال در مضارع به اسم فعل مضارع
 اسم فعل امر: اگر لفظی مفهوم امر باشد ولی قابلیت پذیرش (ن) را ندارد به اسم فعل امر مثل صلوة

کلمه {
 فعل (معرب و منب)
 اسم (غالباً معرب)
 حرف (نقطه مبني)

انواع شباهت های اسم به حرف {
 وضعی: مثل ضمیر (ی)
 اشتقاقی: اشتقاقی از خصوصیت های حرف را داشته باشد
 معنوی: اسمی که دارای معنای حرفی باشد مثل متی - همان شرطیه
 افتقاری: چنانچه

اسم {
 معرب
 منب {
 شباهت مؤنث (و مقرب)
 شباهت غیر مؤنث (بخلاف شباهت آن حرف)

برای معنای حرفی مجوز مستقلاً وضع شده است
 شباهت معنوی اسم با حرف (معنی لفظ متقن معنای حرفی شرط است)
 ان
 برای معنای حرفی

اسی ال مستدعی

کلمہ

- علامات اسم
- ۱۔ ال
 - ۲۔ تنوین
 - ۳۔ صوابی و افعی شود
 - ۴۔ محرومی تور
 - ۵۔ مسند الیہ و افعی شود

کلید و ازہ - کسب تم غوص مقابلہ

- انواع تنوین
- ۱۔ تملین
 - ۲۔ تکلیف
 - ۳۔ عوض
 - ۴۔ مقابله

- علامت فعل
- ۱۔ تاء تانیث - تاء مخاطبہ (ث ت ت)
 - ۲۔ یاء مخاطبہ (تفعیلین)
 - ۳۔ نون ناکیدہ

- فعل
- ماضی - تاء تانیث - تاء مخاطبہ (ث ت ت)
 - مضارع - نون ناکیدہ
 - امر - نون ناکیدہ

علامت حروف غیر از بلائی ما

- انواع حروف
- مختص
 - مشترک
 - هل